«دکترین پیرامون» و آغاز دشمنی اسرائیل با ایران

دشمنی ریشه‌دار

محمد آسیابانی

در شماره قبل گفتیم که اسرائیل برای مقابله با اعراب از ایران بهره کافی را برد. شروع رابطه همراه بود با صادرات نفت و محصولات کشاورزی از جانب ایران به اسرائیل. نفت ایران و کمک‌های لجستیکی آمریکا سریعاً اسرائیل را صنعتی کرد و بن‌مایه‌های این صنعتی شدن در فکر و فرهنگ نداشته یهودیان وجود داشت. آن‌ها سریعاً معادله تجارت را برعکس کردند و تبدیل به بزرگ‌ترین صادرکننده محصولات کشاورزی به ایران شدند و در دو جنگ فراگیر علیه اعراب نیز با پیروزی میدان را ترک کردند؛ اما یک دشمن دیگر هنوز باقی مانده بود. دشمنی که از قضا دشمن ایران نیز به شمار می‌رفت.

آرزوی سروری بر جهان عرب؛ نسبت عراق با اسرائیل

از زمان تشکیل مرزهای فعلی خاورمیانه، مدعیان اصلاح‌طلبی در هر کشوری با آرزوی سروری بر کل عرب، ایده اتحاد اعراب را در سر می‌پروراندند. پس از تشکیل غیرقانونی رژیم اسرائیل مسئله آزادی فلسطین نیز دستاویزی برای هرکدام از این مدعیان بود. عراق بر خلاف مصر، اردن، لبنان و سوریه مرزهای چندانی با اسرائیل نداشت. عراق در زمینه داشتن بزرگ‌ترین منابع نفتی بعد از عربستان در جایگاه دوم قرار داشت و همچنین از نظر ذخایر آبی نیز درجه یک بود و همه این‌ها در کنار جمعیت اندک و تحصیل کرده آن وضعیت نخبه‌ای را پدید می‌آورد، اما کودتاهای پی در پی و شرایط نابسامان سیاسی فرصت کمی برای عراق می‌گذاشت و مصر و سوریه در زمینه این مدعاها دست برتر را داشتند. عراق در همه جنگ‌های اعراب علیه اسرائیل نیرو داشت و در روند صلح میان اعراب و اسرائیل، عراق نه تنها شرکت نکرد که بر حملات لفظی خود علیه اسرائیل افزود. اسرائیل و ایران که بعد از جنگ‌ها پیمان‌های امنیتی خود را مستحکم‌تر کرده و روابط اقتصادی‌شان نیز از گسترش قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده بود، بنا به قول جودت بهجت، پژوهشگر مصری–آمریکایی در کتاب «Israel and the persian golf» عراق را درگیر مسائل قومیتی از جمله کردها کردند.

در نبردهای میان اعراب و اسرائیل، یهودیان عراق توسط گروهی که هویت آن‌ها مشخص نبود مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و مهاجرت به اسرائیل گزینه اصلی آن‌ها برای فرار از جهنم ساخته شده بود و ایران پل عبور این یهودیان به اسرائیل به شمار می‌رفت.

پس از جنگ یوم کیپور که منجر به شکست دوباره اعراب شده بود، عراق فرصت را مناسب دانست و برای رهبری اعراب توجه بیشتری به فلسطین نشان داد. دولت وقت عراق به ناچار پیمان الجزایر را با ایران بست و ایران نیز دیگر حمایت خود از شورشیان کرد را برداشت. صدام به قلع و قمع کردها پرداخت و با افزایش قیمت نفت، بهترین فرصت را برای توسعه تسلیحاتی‌اش به دست آورد. اکنون عراق در به در به دنبال پیوستن به باشگاه هسته‌ای جهان بود و فرانسوی‌ها ندایش را لبیک گفتند و پروژه هسته‌ای‌سازی عراق با آغاز ساخت نیروگاه اوسیراک آغاز شد. افزایش قیمت نفت از آن طرف قدرت محمدرضا شاه پهلوی را نیز بالا برد و برنامه‌های توسعه‌ای دستوری شتاب بیشتری گرفتند. شاه ایران روابط خود با واشنگتن را گسترده‌تر کرد، در عین اینکه نگران برنامه هسته‌ای عراق بود. اسرائیل بعد از شکست دادن اعراب و باز شدن مسیر صلح که در نهایت به پیمان کمپ دیوید رسید، دیگر توجیهی ایدئولوژیک برای ادامه روابط با ایران نداشت، اما دلایل سودآوری هنوز وجود داشتند؛ از جمله نگرانی مشترک اسرائیل و ایران نسبت به پروژه صدام حسین برای هسته‌ای شدن عراق.

ایده‌های تهاجمی مناخیم بگین دومین دکترین امنیتی اسرائیل

در هفتم ژوئن ۱۹۸۱ نیروی هوایی اسرائیل در خلال جنگ عراق با ایران عملیات اپرا (یا عملیات بابل) را اجرا و طی آن نیروگاه اوسیراک در عراق را به طور کامل تخریب کرد. در هشتم ژوئن در نیویورک تایمز بیانیه دولت اسرائیل درباره چرایی این حمله منتشر شد که از آن به نام دکترین بگین در جهت تأمین امنیت اسرائیل یاد می‌کنند. بخشی از این بیانیه چنین است: «نیروی هوایی اسرائیل دیروز به رآکتور هسته‌ای اوسیراک که در نزدیکی بغداد قرار دارد حمله و آن را کاملاً نابود کرد. همه هواپیماهای ما به سلامت به خانه بازگشتند. دولت خود را موظف می‌داند که برای روشن شدن افکار عمومی توضیح دهد که چرا تصمیم به این عملیات ویژه گرفته است. مدت‌هاست که ما با نگرانی شدید، ساخت رآکتور هسته‌ای اوسیراک را دنبال می‌کنیم. منابع موثق و غیرقابل انکاری به ما گفته‌اند که علی‌رغم اظهارات خلاف این، هدف از این کار، تولید بمب اتمی بوده است. هدف این بمب‌ها اسرائیل بود. این موضوع به صراحت توسط حاکم عراق اعلام شد. پس از اینکه ایرانی‌ها به رآکتور آسیب جزئی وارد کردند، صدام حسین اظهار داشت که حمله ایرانی‌ها به رآکتور بی‌معنی است، زیرا این رآکتور فقط علیه اسرائیل ساخته می‌شود. بمب‌های اتمی که این رآکتور می‌توانست با اورانیوم غنی‌شده یا پلوتونیوم تولید کند، از همان نوعی بودند که بر هیروشیما انداخته شد. به این ترتیب، خطری برای موجودیت اسرائیل ایجاد می‌شد.

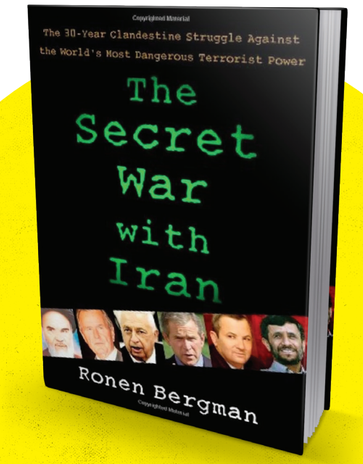

کتاب جنگ مخفی با ایران نوشته رونن برگمن

بنابراین، دولت اسرائیل تصمیم گرفت بدون تأخیر بیشتر برای تضمین امنیت مردمش اقدام کند. اکنون دکترین بگین، یکی از عناصر کلیدی سیاست امنیتی اسرائیل است که بر اصل حملات پیشگیرانه برای خنثی کردن تهدیدات ناشی از دشمنان بالقوه‌ای که به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، به ویژه سلاح‌های هسته‌ای هستند، متمرکز می‌شود. این دکترین اساساً حکم می‌کند که اسرائیل به هیچ دشمنی اجازه نخواهد داد چنین سلاح‌هایی را علیه اسرائیل توسعه دهد و رویکردی پیشگیرانه را برای مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای در اولویت قرار می‌دهد.»

ماجرای عبرانی محمدرضا پهلوی

با آغاز به کار حکومت پهلوی تاریخ آسودگی یهودیان در ایران آغاز شد. رضاخان که در جهت تقویت ناسیونالیسم ایرانی می‌کوشید، تسهیلاتی را برای آموزش اقلیت‌ها ارائه داد و همچنین قوانینی برای بهبود وضعیت آن‌ها (و در زمره‌شان اقلیت یهودی) وضع کرد. سلطنت پهلوی‌ها را می‌توان عصر طلایی یهودیان ایرانی دانست. در دوران محمدرضا پهلوی و آغاز روابط حسنه میان تهران و تل‌آویو و اعتمادی که شاه ایران نسبت به حکومت اسرائیل پیدا کرده بود، یهودیان دیگر هیچ محدودیتی را برای خود فرض نکرده و به سطوح بالای نفوذ و قدرت هم در حکومت و هم در بخش‌های خصوصی اقتصادی دست یافتند. شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران به قدری مساعد شده بود که حتی آن دسته از یهودیانی که بعد از تأسیس اسرائیل به آن مهاجرت کرده بودند، به ایران بازگشتند. در صفحه ۲۱۴ از کتاب «اطلس تاریخی قوم یهود: از زمان پاتریارک‌ها تا به امروز» ویراسته الی بارناوی چنین درج شده که: «بر اساس محاسبات آژانس یهود مدت کوتاهی پس از تشکیل اسرائیل، یهودیان ایران که تعداد آن‌ها بیش از صدهزار نفر در جمعیت شانزده و نیم میلیونی ایران بود، آماده انجام یک مهاجرت گسترده بودند، اما این امر هرگز تحقق نیافت و به جز معدودی از فقرای این قوم برای هزاران یهودی تحصیل کرده که تجارت فرش، جواهرات، پارچه و تولید دارو در ایران را در کنترل خود داشتند، جایی به نام اسرائیل جذابیتی نداشت.»

علی‌رغم اینکه محمدرضا توجه به اسرائیل را انکار کرده و در مصاحبه‌ای گفته بود که پدرخوانده اسرائیل نیست، اما واقعاً چنین نقشی را بازی می‌کرد. در سال ۱۳۵۵ که دولت‌های ایران و اسرائیل در ترب و تاب هسته‌ای شدن عراق بودند، نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که رئیس جمهوری بعدی آمریکا شخصیتی است به نام جیمی کارتر که رفتارهای عجیب و غریبی دارد. ارتش اسرائیل که در جنگ «یوم کیپور» علی‌رغم پیروزی‌اش ضربه سختی را خورده بود، نیاز به بازسازی و تجهیز به سلاح‌های نوین‌تر داشت، اما اسحاق رابین که پس از استعفای گلدامایر دولت را در دست گرفته بود، نتوانست کاری پیش ببرد. در همین سال مناخیم بگین ریاست دولت اسرائیل را در دست گرفت. بگین که در لهستان زاده شد، از جمله شاگردان ولادیمیر ژابوتینسکی، همان یهودی تندروی روس که از او به عنوان پدر اسرائیل نام می‌برند، بود و پیش از تأسیس اسرائیل رهبری گروه تندروی نظامی–تروریستی ایرگون را برعهده داشت. بگین را تندروتر از استادش معرفی کردند؛ چه در ترویج عقاید صهیونیستی و چه در زمینه خشونت در زمینه راندن بومیان فلسطین برای تشکیل دولت اسرائیل. به شهادت کتاب «شب‌های سفید؛ داستان یک زندانی در روسیه» که خاطرات خودنوشت بگین از دوران حبس خود در اردوگاه‌های کار اجباری گولاگ است، او هیچ ابایی از ترویج اندیشه‌های صهیونیستی خود نداشت.

درست زمانی که کارتر مشغول تدوین اندیشه صلح میان اعراب و اسرائیل بود، ایران و اسرائیل بدون اطلاع آمریکا و در خفا قراردادی تسلیحاتی را برای تولید موشک‌های بالستیک با قابلیت حمل کلاهک اتمی امضا کردند. قراردادی که مشهور شد به پروژه شکوفه یا پروژه گل. این پروژه آنقدر مهم بود که ژنرال یک چشم اسرائیل یعنی موشه دایان که پیش‌تر در قامت وزیر کشاورزی به ایران آمده بود، این‌بار در قامت وزیر جنگ نیز سفری به ایران کرد. پروژه هرچه جلوتر رفت برای محمدرضا پهلوی مشخص شد که در این قرارداد جنون‌آمیز کلاه گشادی سرش رفته است و اسرائیل در قالب این قرارداد تسلیحات از رده خارج خود را در قالب این قرارداد به ایران منتقل کرده است. شک او در اواخر شهریور ۱۳۵۷ به یقین تبدیل شد، یعنی زمانی که فهمید خاخام اوریئل داویدی، یعنی همان کسی که عید هر سال به عنوان نماینده مذهبی یهودیان به دیدارش می‌آمد، با انقلابیون ایران بیعت کرده و در حال مجاب کردن روشنفکران یهودی برای پیوستن به انقلاب ایران است. در همین دوران کارتر به شدت به دنبال صلح میان اعراب و اسرائیل بود و هیچ توجهی به متحد سرشناس آمریکا در منطقه، یعنی محمدرضا پهلوی نداشت.

در نهایت نیز در همان اواخر شهریور ۱۳۵۷ پیمان صلح کمپ دیوید به محوریت کارتر میان انور سادات به نمایندگی از اعراب و مناخیم بگین به امضا رسید. بنا به قول ناتان ساش، پژوهشگر سیاست خارجی اسرائیل و محقق مؤسسه بروکینگز، در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب ایران، چهل سال بعد: دکترین پیرامون معکوس اسرائیل» حالا دیگر نوبت «دکترین پیرامون معکوس» بود. اما صبر کنید؛ کار اسرائیل با ایران هنوز تمام نشده و جامعه اسرائیل منتظر پیوستن یهودیان ساکن ایران است.

اما پروژه گل چگونه افشا شد؟ در سال دوهزاروهشت رونن برگمن، نویسنده اسرائیلی بخش نظامی روزنامه هاآرتص کتابی با نام The Secret War With Iran منتشر کرد. برگمن در این کتاب با افتخار از نبردها و خرابکاری‌های موساد در ایران سخن به میان رانده و کلاهبرداری‌های اسرائیل از رژیم پهلوی را نیز افشا کرده است. برگمن در این کتاب با یاکوف شاپیرو، افسر ارشد وزارت جنگ (مسئول اسرائیلی این پروژه) گفت‌وگویی را انجام داده و هم او افشا کرده که هدف اسرائیل در این پروژه کلاهبرداری از شاه ایران بود تا بودجه تجهیز تسلیحات ارتش اسرائیل فراهم شود. شاپیرو گفته بود: «بدون مبلغ قرارداد این پروژه ما پول کافی برای توسعه تسلیحاتی را که در حال حاضر در خط اول جبهه‌های جنگ دولت اسرائیل هستند، نداشتیم.»

با شدت گرفتن انقلاب اسلامی، دولت اسرائیل تمامی روبناهای مرتبط با پروژه گل یا شکوفه را از ایران خارج می‌کند. اکنون دولت شاپور بختیار سرکار آمده است. بختیار درخواست ترور رهبر انقلاب در فرانسه را می‌کند که روایتش را در بخش مرتبط با لوسی آلفر خواندیم. حالا وقت برنامه‌های دیگری است. مناخیم بگین با بیان اینکه انقلاب ایران انفجار ظلمات است و برای موجودیت اسرائیل خطرناک عراق را خطرناک‌تر از ایران برای خود می‌دیدند. عراقی که داشت اتمی می‌شد و زمینه‌های تهاجم به ایران را ایجاد کرده بود. حمله عراق که شروع شد، آریل شارون، وزارت جنگ اسرائیل را برعهده داشت. او تمامی تلاش خود را به کار برد تا از طریق آمریکا یا اروپا برای جمهوری اسلامی ایران اسلحه ارسال شود تا توان نظامی عراق بدین وسیله از بین برود. به قول لیلا پیفکو (فارغ‌التحصیل دانشکده امور بین‌الملل دانشگاه جورج واشنگتن با گرایش حل منازعات بین‌المللی) اسرائیل نگران بود که جایگاهش به عنوان تنها دارنده سلاح اتمی در منطقه از دست برود. چندین ماه پس از اجرای عملیات «شمشیر سوزان» که طی آن نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیروگاه اوسیراک را مورد هدف قرار داد (مهر ۱۳۵۹) نیروی هوایی اسرائیل دکترین بگین را به اجرا درآورد و این نیروگاه را که توسط فرانسوی‌ها تعمیر شده بود، به طور کامل منهدم کرد. اینجا دیگر کار اسرائیل با ایران تمام شده بود.

نابودی رژیم پهلوی سه دستاورد مهم برای اسرائیل داشت: فراهم آوردن امکانات اقتصادی برای بروزسازی پروژه‌های تسلیحاتی، کوچاندن اجباری طیف وسیعی از یهودیان ساکن ایران به اسرائیل و نابودسازی برنامه‌های هسته‌ای عراق. در ضمن این پروژه‌ها اسرائیلی‌ها به تخریب برخی از زیرساخت‌های اطلاعاتی ایران نیز پرداختند تا بتوانند از شرایط ایران پس از انقلاب بیشترین بهره را برای کوچ یهودیان ببرند.

رونن برگمن در کتاب «جنگ مخفی اسرائیل با ایران» درباره خرابکاری اسرائیل در زمینه تلاش‌های ایرانی برای بومی‌سازی فناوری هسته‌ای چنین نوشته است: «در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در حالی که برنامه هسته‌ای ایران هنوز در مراحل ابتدایی خود بود، اطلاعات اسرائیل جنگی آرام اما بی‌وقفه را برای اطمینان از ادامه آن به راه انداخت. موساد تلاش‌های ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای و قطعات موشکی از اروپا، آسیا و اتحاد جماهیر شوروی سابق را ردیابی می‌کرد. آن‌ها با استفاده از شرکت‌های پوششی، تماس‌های بین‌المللی و عملیات جاسوسی، معاملات کلیدی را رقبل از تحقق، افشا – و گاهی اوقات خرابکاری – می‌کردند.»

در مرکز این تلاش، رابطه ایران با دانشمند هسته‌ای پاکستانی، عبدالقدیر خان، قرار داشت. مأموران اسرائیلی شبکه خان را زیر نظر داشتند و اطلاعات را با متحدان غربی، از جمله آلمان و ایالات متحده، به اشتراک می‌گذاشتند. در برخی موارد، مأموران موساد مستقیماً مداخله می‌کردند – حمل و نقل‌ها را به تأخیر می‌انداختند، تجهیزات را دستکاری می‌کردند یا شرکت‌های مورد استفاده تهران را افشا می‌کردند. این یک مسابقه شطرنج در سراسر قاره‌ها بود و برای سال‌ها، اسرائیل یک قدم جلوتر ماند. اگر برنامه هسته‌ای ایران در آن دهه‌ها عقب ماند، تصادفی نبود.

تا سال ۲۰۰۶ خرابکاری‌های اسرائیل در حال شتاب گرفتن بود. از طریق شبکه‌ای از شرکت‌های صوری و شبکه‌های قاچاق بین‌المللی، مأموران موساد قطعات عمداً معیوب شامل لوله‌ها، عایق‌ها، شیرآلات و موارد دیگر را به زنجیره تأمین هسته‌ای ایران وارد کردند. این قطعات به ظاهر معمولی طوری طراحی شده بودند که تحت فشار دچار نقص یا تخریب شوند و در تلاش‌های غنی‌سازی کشور هرج و مرج ایجاد کنند. نتایج به همان اندازه که قابل انکار بودند، مخرب نیز بودند. تأسیسات کلیدی در نطنز و اصفهان دچار نقص‌های مرموز و حتی انفجار شدند. مقامات ایرانی این مشکلات را به مشکلات فنی نسبت دادند، اما در داخل اطلاعات اسرائیل، جو پیروزی حاکم بود. رونن برگمن نتیجه این کارها را موفقیت چشمگیر در عقب افتادن برنامه هسته‌ای ایران عنوان کرده، برنامه‌ای که به گفته سازمان‌های جهانی صلح‌آمیز بود.

برگمن ابعاد دیگر این جنگ را ترور دانشمندان هسته‌ای ایران عنوان کرده است. به باور برگمن «عملیات‌های موساد چون دست خدا به حرکت درآمدند تا یک ملت نجات یابد.» دیدگاهی تهاجمی کاملاً منطبق با باورهای ایدئولوژی صهیونیسم.

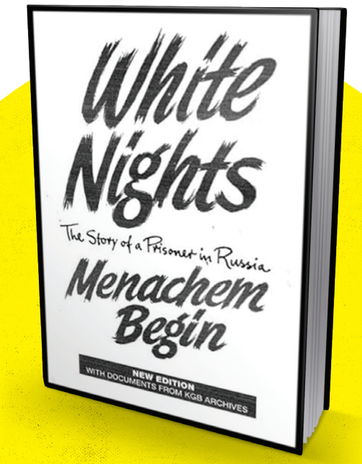

کتاب شب‌های سفید نوشته مناخیم بگین

Israeli and Iraqi Statements on Raid on Nuclear Plant

U.S. SAYS ISRAEL RAID MAY VIOLATE ACCORD

Arabs Assail Bombing as Terrorism

تصویر: یادداشت‌های در دولت اسرائیل و عراق